



The Portrayal of China in the Works of Muslim Writers of '*Ajāyib-Nāmih* up to the Ninth Century A.H.

Seyyede Zahra Razavian

MA in History of Islamic Culture and Civilization, Alzahra University

Dr. Hamidreza Sanaei, Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad (**Corresponding Author**)

Email: hr.sanaei@um.ac.ir

Abstract

The world of wonders and mysterious phenomena provides man with amusement and at times fills him with dread. Wonders are a source of fascination to him. Man has always expressed a strong desire for understanding such phenomena and making contact with them. This desire is represented in the culture and literature of some human societies in forms of imagination, legend, and myth. Muslims, too, were extremely fond of this topic. The publication of multiple books titled '*Ajāyib-Nāmih* (Books of Wonders) in Islamic culture and civilization proves this fact. In composing such works, Muslim authors relied on the books written by the ancients, as well as anecdotes told by their own contemporaries and perhaps personal observations. They were intrigued by a wide array of wonders, ranging geographically from a large part of the Great Muslim land, to non-Muslim countries located near and far from it. Among the countries referred to as *Dār al-Kufr* (The Abode of Unbelief), China was perceived as a mysterious land in the Muslims' mind and imagination. This was due to its long distance and a lack of communication between the Muslims and the Chinese, resulting in a lack of knowledge about the culture. The present study aims to explore the portrayal of this large country (China) as explained in the Muslim '*Ajāyib*-writers up to the ninth century A.H./fifteenth century A.D., using the descriptive-analytical method.

Keywords: China, wonder writing (*Ajāyib*-writing), human and natural wonders.



سال ۵۲ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۵ - پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۵۴ - ۱۲۵	HomePage: https://jhstory.um.ac.ir
شاپا چاپی ۲۲۲۸-۷۰۶ x	شاپا الکترونیکی ۴۳۴۱-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۷	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴
نوع مقاله: ترویجی	DOI: https://doi.org/10.22067/jhstory.2021.70645.1047

سیمای چین در آثار عجایب نویسان مسلمان تا سده ۹ ق

سیده زهرا رضویان

دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه الزهراء

دکتر حمیدرضا ثنائی (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: hr.sanaei@um.ac.ir

چکیده

شگفتی‌ها و پدیده‌های رازآلود موجب سرگرمی و گاه ترس آمیخته به اعجاب انسان است. شوق آگاهی از پدیده‌هایی این چنین و برقراری ارتباط با آن‌ها از گذشته تا امروز همواره در ذهن بشر وجود داشته و این اشتیاق در فرهنگ و ادب برخی از جوامع انسانی در قالب خیال‌پردازی، افسانه و اسطوره ظهور یافته است. مسلمانان نیز علاقه فراوانی به این موضوعات داشتند و خلق آثار بسیاری با عنوان «عجایب‌نامه» در فرهنگ اسلامی شاهدهی بر این ادعاست.

نویسندگان مسلمان در خلق این آثار از کتاب‌های متقدمان، شنیده‌های معاصران و گاه مشاهدات خویش بهره می‌بردند. جغرافیای شگفتی‌هایی که توجه آنان را به خود جلب می‌کرد، گستره وسیعی از قلمرو پهناور اسلامی تا ممالک دور و نزدیک غیراسلامی را دربرمی‌گرفت. در میان ممالک دارالکفر، چین به جهت بُعد مسافتش با عالم اسلام، مناسبات نسبتاً کمتر مسلمانان با ساکنانش و آگاهی‌های اندک دربارهٔ مردمانش، در ساحت اندیشه و خیال مسلمانان سرزمینی رازآلود می‌نمود. مقاله حاضر می‌کوشد با بهره بردن از روش توصیفی - تحلیلی از سیمای این سرزمین گسترده در عجایب‌نامه‌های مسلمانان تا سده ۹ ق سخن گوید.

واژه‌های کلیدی: چین، عجایب‌نویسی، عجایب طبیعی و انسانی.

مقدمه

انسان از روزگاران کهن که میدان بیش محدودی داشت، تاکنون که دل ذره را شکافته، بدایع خلقت را همواره با دیدهٔ اعجاب نگریسته است. فراوان اتفاق افتاده که کسانی را پیرامون خویش دیده‌ایم که از برخی پدیده‌ها با شگفتی یاد کرده‌اند. میراث امروزین بشریت در دانش‌های گوناگون در حقیقت نتیجهٔ کنجکاوی نوع انسان است که پیوسته به دنبال کشف راز و رمز و شگفتی‌های دنیای پیرامون خویش بوده است. اشتیاق به دانستن عجایب و حکایات مربوط به آن‌ها تنها به انسان امروزی اختصاص ندارد و پیشینیان نیز شوق فراوانی برای نقل و شنیدن این‌گونه امور از خود نشان می‌داده‌اند.

در عجایب‌نامه‌ها مرز میان واقعیت که در علوم طبیعی ریشه دارد - و خیال - که زائیدهٔ ذهن و غیرواقعی است - شکسته می‌شود. فارغ از واقعیات طبیعت پیرامون که گاه نزد برخی از عامه و حتی خاصه شگفت می‌نماید، بسیاری از عجایب که در افواه مردم نقل می‌شود، افسانه‌ها و اسطوره‌هایی بیش نیستند. سرزمین‌ها با توجه به شرایط اقلیمی خاص خود افسانه‌ها و اسطوره‌های رنگارنگی را پدیدمی‌آورند. افسانه‌ها و اسطوره‌ها گاه به باورهای عامی ملت‌ها تبدیل می‌شوند که سینه به سینه نقل می‌شوند.^۱ افسانه و اسطوره بیانی مستقیم و فلسفی دارند که ورای علم است و در ساختار و شمایل یک نماد یا روایت ظاهر می‌شوند و برشی از واقعیت را نشان می‌دهند.^۲

سنت عجایب‌نامه نویسی را از یک سومرتبط با بسط و گسترش کتاب‌های جغرافیایی و از سوی دیگر در پیوند با کتاب‌های حیوان‌شناسی یونانی، رومی و عربی دانسته‌اند.^۳ کتاب‌هایی که پیش از عجایب‌نامه‌ها در زمینهٔ جغرافیا و حیوان‌شناسی نوشته شده‌اند از اصلی‌ترین پیش‌متن‌های عجایب‌نامه‌ها به‌شمار می‌آیند.^۴ نگاهی به سیر شکل‌گیری عجایب‌نگاری‌ها، آن را بیرون آمده از درون جغرافیا نشان می‌دهد. آنچه در کتب جغرافیایی و عجایب‌نگاری‌ها به عجایب و غرایب مشهور است، مجموعه‌ای از اطلاعات و گزارش‌های عالم، تصورات و باورهای مردمان روزگار پیشین، موجود در متون جغرافیایی مشتمل بر سفرنامه‌ها، منابع جغرافیایی و عجایب‌نگارها است که یا ریشه در واقعیت دارد یا در واقعیت وجود ندارد و

۱. بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ۲۶۹.

۲. امامی، مبانی و روش نقد ادبی، ۱۹۰. (در حال حاضر عجایب‌نامه‌ها نسبتی غیرقابل انکار با «ادبیات شگرف یا فانتزی» دارند. این آثار توصیف‌گر جهانی خیالی و شگفت‌انگیز به موازات جهان واقعی‌اند و در قالب حکایت‌گویی، داستان‌سرایی یا اخبار تجلی می‌یابند (براتی، عجایب ایرانی، روایت، شکل و ساختار فانتزی عجایب‌نامه‌ها به همراه متن عجایب‌نامه‌ای قرن هفتم، ۲۹). شیوهٔ روایت در این آثار گاه نزدیک به آن چیزی است که تودورف از آن با عنوان ساختار قصه در قصه یاد می‌کند. در این آثار هدف روایت قصه یا قطعه‌ای اعجاب‌انگیز است. دسته‌ای از تصاویر این آثار به‌خودی‌خود شگفت‌انگیزند و دسته‌ای دیگر از آن‌ها نسبت به تصاویر دیگر شگفتی می‌انگیزند (بابایی، سنخ‌شناسی عجایب‌نامه‌ها (سبک، روایت، تصویر)، ۹۵.

۳. براتی، عجایب ایرانی، روایت، شکل و ساختار فانتزی عجایب‌نامه‌ها به همراه متن عجایب‌نامه‌ای قرن هفتم، ۳۵.

۴. بابایی، سنخ‌شناسی عجایب‌نامه‌ها (سبک، روایت، تصویر)، ۲.

روایان آن‌ها با بهره‌گیری از ظرافت‌های ادبی چون تخیل (Imitation)، اغراق (Exaggeration) و حقیقت‌نمایی (Verisimilitude) آن‌ها را توصیف کرده‌اند.^۱

در گذشته عجایب‌نامه‌ها پیوند استواری با سفرنامه‌ها داشته‌اند و امروز نیز «عجایب»^۲ به مثابه مضمونی مکرر و استعاره‌ای پر کاربرد در سفرنامه‌ها دانسته می‌شود. زمانی که مسافر با امری روبه‌رو می‌شود که به صورت موقت با ادراکش مغایرت دارد و نمی‌تواند آن را به سادگی بفهمد، شگفتی به‌عنوان یک واکنش عاطفی و فکری در او پدید می‌آید. جهانگردان از این‌که در اینجا می‌خکوب شده‌اند یا از فرط حیرت هوش از کف داده‌اند، سخن می‌گویند. با وجود این، جهانگردان پیوسته در معرض اتهام دروغ‌گویی بوده‌اند. ضرب المثل «تو که آنجا نبودی!» برای آنان مجوزی بود تا به حقایق شاخ و برگ دهند یا دروغ‌های فاحشی را پدید آورند. در بسیاری از فرهنگ‌ها و دوران‌های مختلف میان مسافران و دروغ‌گویان پیوندی عادی وجود داشته و عباراتی مانند «قصه جهانگرد»^۳ و «دروغ شاخدار»^۴ در برخی از فرهنگ‌ها نیز از همین جا رواج یافته است.^۵

با توجه به چنین پیوندی میان سفرنامه‌ها و شگفتی‌ها، پیش از ظهور عجایب‌نامه‌ها در جهان اسلام،

۱. اشکوری، «عجایب‌نگاری ابن‌فقیه در کتاب البلدان»، ۷۶.

۲. عجایب جمع مکسر عجیب، معادل واژه Grottesque انگلیسی (ریشه این اصطلاح واژه لاتین گروت به معنای غار یا حفره کوچک است (شبان، بررسی خاستگاه‌های عجایب‌نگاری در آثار هیرونیموس بوش، ۸)، به پدیده‌های شگفت‌آور و غریب اطلاق می‌شود. تمام امور واقعی و غیرواقعی که باعث حیرت و تعجب شوند جزء عجایب اند. این واژه را معمولاً در اشاره به شگفتی‌های هفت‌گانه جهان نیز به کار می‌برند. واژه عجایب و مشتقات آن در قرآن به کار رفته است و از داستان‌های معمای قرآن که خود قرآن نیز آن را از عجایب می‌نامد، داستان‌های سوره کهف است؛ از جمله یاران غار، باغداران دارا و نادر، موسی و خضر، ذوالقرنین و ماجراهایی عجیب که او از سر می‌گذراند (حری، «عجایب‌نامه‌ها به منزله ادبیات و همناک با نگاهی به برخی حکایت‌های کتاب عجایب هند»، ۴۴). محیط طباطبایی در مقدمه‌ای که بر کتاب نگارستان عجایب و غرایب نوشته اشاره عالمانه‌ای به باورهای پیشینان نسبت به شگفتی‌های جهان دارد، آورده است: «از اموری که در طبیعت وجود دارد مانند ابر و باد و مه و خورشید و... همه از عجایب است ولی به حکم تکرار رؤیت و عادت، از موجودات عادی و امور متعارف جلوه می‌کند در صورتی که جهش یک شهاب ثاقب یا درخشش یک ستاره دنباله‌دار و سقوط سنگی از آسمان را عجیب و غریب می‌نگریم» (پیشاوری، ۳). همچنین آورده است: «باید به خاطر داشت که هر پدیده‌ای که به دیده ما می‌رسد تابع اصل و قاعده‌ای از قوانین ثابت لایزال طبیعت است اما جهل و غفلت ما از درک آن قاعده و قانون، ما را به وادی حیرت و تعجب می‌برد و هرچه را که به راز وجود آن پی نبرده‌ایم عجایب و غرایب به حساب می‌آوریم» (همان). عجایب‌نویسان مسلمان خود تعریف‌هایی از آن به دست داده‌اند. زکریای قزوینی (۶۸۲-۶۰۲ق) تعجب را به نقل از حکما چنین تعریف کرده است: «تعجب دهشتی است که عارض می‌شود انسان را از آن‌که چیزی ببیند و سبب آن ندیده باشد؛ شگفت ماند از آن، قبل از آن‌که سبب آن دانسته باشد؛ پس از آن اگر او را معلوم شود» (قزوینی، عجایب المخلوقات، ۶). آذری طوسی (۷۸۴-۸۶۶ق) نیز در معنی تعجب آورده است: «عجب او حیرتی است در انسان، از قصوری که عاجز است در آن» (آذری، غرایب الدنيا و عجایب الاعلی، ۷). قزوینی در تعریف امر غریب نیز چنین می‌نویسد: «امری باشد که مثل آن کم واقع شود و مخالف عادت بود یا تأثیر نفوس باشد یا تأثیر امور فلکی یا تأثیر اجرام عنصری از آن جمله معجزات انبیاء است» (قزوینی، ۹). آذری طوسی در معنی غریب گوید: «هست امری غریب آن نسبت، که نباشد وقوع آن عادت» (آذری، ۷). از تعریف این اصطلاح در لغت‌نامه‌های معاصر نیز می‌توان به تعریف آن در لغت‌نامه دهخدا اشاره کرد. لغت‌نامه «عجایب» را به معنی شگفتی‌ها و «عجیب» را به معنی کار شگفت دانسته و ذیل «عجب» آورده است: «شناختن چیزی که وارد شود، به شگفت آمدن از کسی، شگفتی که آدمی را در هنگام بزرگ شمردن چیزی دست دهد» (دهخدا، «عجب»).

3. traveler's tale.

4. tall tale.

۵. تامپسون، سفرنامه‌نویسی: نگاهی به تحولات سفرنامه‌نویسی در غرب، ۱۰۹-۱۱۱. (برای آگاهی بیشتر درباره پیوند سفرنامه‌ها و عجایب، نک: همان، ۱۰۷-۱۲۰).

حجم گسترده‌ای از عجایب در سفرنامه‌ها به چشم می‌خورد. از همین رو، به نظر می‌رسد که سفرنامه‌نویسان تأثیر گسترده‌ای بر عجایب‌نگاران گذاشته‌اند. عجایب‌الهند ناخدا بزرگ، دریانورد رامهرمزی (سده ۴ ق) و رحله‌غرناطی (سده ۶ ق) (تحفة الالباب و نخبة الإعجاب) که می‌توان آن‌ها را در شمار سفرنامه‌ها و هم عجایب‌نامه‌ها محسوب داشت، شواهدی حاکی از آن است که میان سفرنامه‌نویسی و عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی پیوندی استوار برقرار بوده است.

برخی از جغرافی‌نویسان متقدم مسلمان نیز به طور پراکنده و ضمنی به عجائب توجه نشان داده‌اند؛ به-عنوان نمونه، ابن‌خردادبه (د. ۳۰۰ ق) در اثر خود، المسالک و الممالک، به چنین عناوینی پرداخته است: «صفة رومية و ما فیها من العجائب»،^۱ «عجائب الدنيا اربع»،^۲ «و من عجائب الارض»،^۳ «و من عجائب البنیان»،^۴ «و من عجائب طبائع البلدان»،^۵ «و من عجائب استحالة الماء»،^۶ «و من عجائب الجبال»،^۷ «و مما رُوی من العجائب». ابن‌فقیه (زنده تا ۲۹۰ ق) نیز در البلدان از «القول فی البحار و عجائب ما فیها»،^۹ «فی ابنية البلدان و خواصها و عجائبها»^{۱۰} و «ذکر بعض مدن الاتراک و عجائبها»^{۱۱} سخن گفته است. حتی مقدسی (نیمه دوم سده ۴ ق) که اثرش را به حق، برتر از دیگر آثار جغرافیایی زمان خود می‌پندارد، از ذکر عجائب درنگزشته و چنان‌که خود اشاره دارد، گویا کوشیده است در این باره نیز از تکرار مطالب دیگر آثار برحذر باشد. او در سخن از ویژگی‌های اقلیم مغرب، به ادعای خود، از ذکر بسیاری از عجائب آن صرف نظر کرده و در پاسخ به کسی که او را در این موضوع بازخواست کند، سبب این تغافل را ذکر آن‌ها در آثار پیشین دانسته است.^{۱۲}

فارغ از پدیده‌های شگفت‌آوری که در آثار جغرافیایی و سفرنامه‌های مسلمانان ذکر شده، علاقه مسلمانان سلف به دانستن عجایب و سرگرمی با خواندن داستان آن‌ها و خیال‌پردازی و خلق تصاویر غریب

۱. ابن‌خردادبه، المسالک و الممالک، ۱۱۳.

۲. ابن‌خردادبه، همان، ۱۱۵.

۳. ابن‌خردادبه، همان، ۱۵۵.

۴. ابن‌خردادبه، همان، ۱۵۹.

۵. ابن‌خردادبه، همان، ۱۷۰.

۶. ابن‌خردادبه، همان، ۱۷۲.

۷. ابن‌خردادبه، همان، ۱۷۲.

۸. ابن‌خردادبه، همان، ۱۸۱.

۹. ابن‌فقیه، البلدان، ۶۹.

۱۰. ابن‌فقیه، همان، ۴۷۵.

۱۱. ابن‌فقیه، همان، ۶۴۳.

۱۲. مقدسی، احسن التقاسیم، ۲۴۱. (همچنین برای نمونه‌ی بیشتر، نک: ادریسی، نزهة المشتاق، ۹۲/۱، ۱۰۲۰).

متعلق به موجودات و اشیای گوناگون و اشارات فراوان قرآن به عجائب^۱ به پیدایش دسته‌ای از آثار موسوم به «عجایب‌نامه» انجامید که بن‌مایه‌ای جغرافیایی و طبیعی داشت. این آثار به شرح و وصف شگفتی‌ها و عجایب جهان می‌پردازند. عجایی از این دست پیش از خلق این دسته از آثار، به صورت پراکنده و ضمنی، پیش از اسلام، در دانشنامه‌های طبیعی مانند تاریخ طبیعی پلینی^۲ (سده نخست میلادی)^۳ و نزد مسلمانان، در عجایب‌نامه‌های داستانی چون عجایب‌الهند رامهرمزی^۴ و چنانکه گفته شد، در آثار کلاسیک جغرافی نویسان به چشم می‌خورد. به هر رو، پس از درج این دسته از اطلاعات در آثار عجایب‌نویسان که غالباً از ادیبان روزگار خویش بودند،^۵ اقبال عمومی جامعه اسلامی به این ادبیات نیز دوچندان شد. به‌طور کلی، پدیده‌های طبیعی شگفت‌آوری مانند ذخایر معدنی، آتشفشان‌ها و اجرام آسمانی و آثار شگفت‌انگیز موجود در بناها و آثار باستانی نیز به نقل عجایب رونق می‌بخشید.^۶

عجایب‌نویسان مسلمان دربارهٔ عجایب سرزمین‌های گوناگونی مانند ایران، جزایر عربی، مصر، یونان، هند و چین فراوان سخن گفته‌اند. در این میان، عجایب چین و افسانه‌ها و اسطوره‌های آن که از پیشینهٔ فرهنگی، اعتقادی و فکری این سرزمین حکایت دارد، جذابیت و رنگ و بوی دیگری دارد. پرداختن به اساطیر و افسانه‌های سرزمین بزرگی مانند چین با برخورداری از اقلیمی متنوع، فرهنگی غنی و تاریخی سه هزار ساله، کار بس دشواری است.^۷ با توجه به نگاه‌های جغرافی‌نویسان مسلمان و اطلاعات موجود دربارهٔ اساطیر چین، گویا چنینان مردمی افسانه‌پرداز بوده‌اند. اساطیر و افسانه‌های این سرزمین پهناور از داده‌های فرهنگی اقوام مختلف ساکن در آنجا اثر پذیرفته‌است. به‌عنوان نمونه، می‌توان گفت که با راهیابی آیین بودا توسط بازرگانان بودایی به چین، اساطیر و افسانه‌های این سرزمین ماهیتی بودایی - چینی یافت.^۸ سرزمین چین در نظر جغرافیانگاران مسلمان در قرون نخستین هجری چنان ناشناخته و اسرارآمیز می‌نمود که وقوع عجیب‌ترین اتفاقات در آن را امکان‌پذیر می‌پنداشتند. آنان به سبب بعد مسافت قادر به

۱. با نگاه به فهرست اسامی کتاب‌های مسلمانان با الفاظ «عجب»، «عجیب» و «عجائب» می‌توان دریافت که توجه آنان به پدیده‌های شگفت‌انگیز طبیعی و شگفتی‌های سرزمین‌ها و دریاها محدود نبوده است. آنان دربارهٔ موضوعات شگفت‌آور دیگری مانند عجائب قرآن، شگفتی‌های زنان، خطبه‌های عجیب، عجائب ملکوت، شگفتی‌های دل (قلب)، نام‌های عجیب و... نیز کتاب نوشته‌اند (نک: حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۱۱۲۶/۲: ۱۱۲۸).

2. Pliny the Elder, *Naturalis Historia*.

۳. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ وی، نک: مولوی، «پلینی».

۴. به‌عنوان نمونه، نک: رامهرمزی، عجایب‌الهند، ۲۰۰۹، ۱۶۹.

۵. به‌عنوان نمونه، به کتاب العجائب منسوب به ذوالنون مصری (د. ۲۴۵ ق) می‌توان اشاره کرد که نسخه‌ای از آن در قاهره موجود است (نک: علوان، ۲۳۶).

۶. بابایی، سنخ‌شناسی عجایب‌نامه‌ها (سبک، روایت، تصویر)، ۱۱.

۷. سجادی راد، «بررسی تطبیقی اسطوره‌گاو در اساطیر ملل مختلف»، ۱۰.

۸. رضا بیگی، «مقایسه تطبیقی اساطیر ملل مختلف»، ۱۵۷.

سفر بدان جا نبودند و آن را از دور می‌شناختند.^۱ در این دوران روابط سیاسی حکومت‌های ایرانی و چینیان نیز هیچ‌گاه دوام نداشته است؛ با این همه، مناسبات تجاری ایرانیان و چینیان از طریق وسایل ابتدایی سفر برقرار بود. بخشی از اطلاعات مسلمانان درباره سرزمین دوردست و ناشناخته‌ای چون چین از بازرگانان، سیاحان و دریانوردانی مانند سلیمان تاجر گرفته می‌شد. اگرچه هدف این دریانورد سیرافی از سفر به چین تجارت بوده، از مطالب کتابش برمی‌آید که صرفاً از تجارت سخن به میان نیآورده و از موضوعات گوناگونی که در سرزمین چین به چشم دیده، سخن گفته است. با این همه، او برخلاف بیشتر سفرنامه‌نویسان، چندان به افسانه یا خرافه نپرداخته است.^۲ با وجود این، چنان‌که از نظر گذشت، برخی از مطالب سفرنامه‌نویسان و سیاحان بر آثار عجایب‌نویسان اثر گذاشته است.

در مجموع، اطلاعات نسبتاً کمتر مسلمانان آن زمان درباره چین، این خطه را در چشم آنان به سرزمینی افسانه‌ای بدل ساخته بود. گزارش‌های مورخان این دوره درباره چین با یکی دو استثنا (گزارش سفر سلیمان تاجر و سفر مسعودی)، غالباً بر روایات شفاهی استوار بوده است. این گزارش‌ها بیشتر به شرایط جغرافیایی، کیش و آیین مردم این سرزمین و پناهندگی شخصیت‌های سیاسی بدان پرداخته‌اند.^۳ مقاله حاضر می‌کوشد جایگاه و سیمای این سرزمین را در آثار عجایب‌نویسان مسلمان در سده‌های میانی مشخص کرده و ترسیم کند و برای این مهم، به آثار عجایب‌نویسان مسلمان تا نیمه سده ۹ ق مراجعه شده است. واپسین اثری که نویسندگان در این مقاله از آن بهره برده‌اند، خریدة العجائب و فریدة الغرائب اثر ابن‌الوردی (د. ۸۶۱ ق) است.

آثار متعددی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه به زبان فارسی و انگلیسی و عربی درباره عجایب، عجایب‌نویسی و عجایب‌نامه‌ها به نگارش درآمده است. رابرت ایروین در تحلیلی از هزار و یک شب^۴ و پرویز براتی در عجایب ایرانی، روایت، شکل و ساختار فانتزی عجایب‌نامه‌ها^۵ و دابلر^۶ در مدخل «عجائب» در *EI* به طرح مباحث نظری عجایب‌نویسی پرداخته‌اند. مقاله دابلر در دانشنامه جهان اسلام تنها مقاله‌ای است که سیر تاریخی عجایب‌نامه‌نویسی در آن ذکر شده و برای اولین بار این نوشتار را ژانر

1. Raphael, "Medieval Travelers to china", 2/3.

۲. حسن، جهانگردان مسلمان در دوره میانی، ۲۳.

۳. حسینی و لعلت فرد، «جایگاه چین در تاریخ نگاری عمومی ایران اسلامی پیش از حمله مغول»، ۵۹-۶۰.

۴. ایروین، تحلیلی از هزار و یک شب.

۵. براتی، عجایب ایرانی، روایت، شکل و ساختار فانتزی عجایب‌نامه‌ها.

6. Dubler C. E.

نامیده اما در جزئیات آن بحث نکرده است. رُی پرویز متحده^۱ نیز در مقاله‌ای^۲ جایگاه عجایب را در هزار و یک شب بررسی کرده است. اکرم سلطانی در مقاله «بحشی پیرامون عجایب‌نامه‌ها و نظایر آن (معرفی غرائب الدنيا و عجایب الاعلیٰ شیخ آذری طوسی)» از سیر تاریخی انواع عجایب نامه‌ها سخن گفته است؛ اگرچه در این مقاله اشاره‌ای به مباحث نظری این موضوع به چشم نمی‌خورد.^۳ در مقاله «عجایب‌نامه‌ها و عجایب‌نگاری‌ها» نوشته محمد پرویزی به تصویرگری نقش‌های عجیب و غریب در تمدن اسلامی پرداخته شده، او برخی تصاویر استاد محمد سیاه قلم را در کتابی که دکتر آژند نگاشته بررسی کرده است.^۴ امیر رازی در مقاله «عجایب‌نامه»، به معرفی عجایب‌نامه محمد بن محمود همدانی پرداخته است.^۵ محمد باقر علوان در مقاله «کتب عجائب المخلوقات فی الأدب العربی» چند عنوان کتاب در زمینه عجایب را ذکر کرده است.^۶ محمدجعفر اشکواری در مقاله «عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی: خاستگاه و دوره بندی» سرچشمه‌ها و سیر تاریخی و مراحل تطور عجایب‌نگاری‌ها در تمدن اسلامی را نشان داده است^۷ و نیز در مقاله دیگری «جهان‌شناسی در عجایب‌نگاری‌ها» به جهان‌شناسی در عجایب‌نگاری‌ها پرداخته و در آغاز به جهان، جهان‌شناسی و عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی، سپس اجزا و عناصر شناخت جهان، در این متون را بررسی کرده است.^۸ سارا نوروزی نیز در مقاله‌ای از جایگاه شهر شیز در عجایب سخن به میان آورده است.^۹ تروتان تودروف در کتاب فانتاستیک رویکردی ساختاری به یک ژانر ادبی،^{۱۰} به طرح مباحثی پیرامون سبک (ژانر) جدیدی در ادبیات غرب به نام *fantastic / fantastique* پرداخت و همین امر موجب شد تا آراء وی بن‌مایه نظری برخی از پژوهش‌ها پیرامون عجایب‌نگاری قرار گیرد. کتاب او به زبان انگلیسی و عربی نیز ترجمه شده است. نویسندگان برخی مقالات با رویکرد تودروف موافق (عجایب‌نامه‌ها را یک گونه یا ژانر ادبی دانسته‌اند) و برخی مخالف‌اند. در اینجا چند مقاله موافق و چند مقاله مخالف با نظر تودروف آورده می‌شود.

مقالات موافق با رویکرد تودروف: مریم خوزان در مقاله‌ای با عنوان «داستان وهمناک» رویکرد

1. Mottahedeh, R. P.

2. Mottahedeh, "Aja'ib in The Thousand and One Nights", in *The Thousand and One Nights in Arabic*.

۳. سلطانی، «بحشی پیرامون عجایب‌نامه‌ها و نظایر آن»، ۱۳۱-۱۴۹.

۴. پرویزی، «عجایب‌نامه‌ها و عجایب‌نگاری‌ها»، ۱۲-۱۵.

۵. رازی، «عجایب‌نامه»، ۱۳۱-۱۲۵.

۶. علوان، «کتب عجائب المخلوقات فی الأدب العربی»، ۲۴۲-۲۳۵.

۷. اشکواری، «عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی: خاستگاه و دوره‌بندی»، ۵۱-۳۰.

۸. همان، «جهان‌شناسی در عجایب‌نگاری‌ها»، ۳۵-۱.

۹. نوروزی، «شیز در عجایب‌نامه‌ها»، ۷۸-۶۰.

10. Todorov, *Introduction à la littérature fantastique*.

ساختاری تودروف به فانتاستیک را در داستانی از هفت گنبد نظامی و داستانی از کتاب فرج بعد از شدت به کار برده است.^۱ ابوالفضل حُرّی از زاویه دیگر همین رویکرد را در این دو داستان بررسی کرده^۲ و نیز همین رویکرد را دقیق‌تر در گزیده‌هایی از داستان‌های فرج بعد از شدت تکرار کرده است.^۳ وی در مقاله‌ای با عنوان «عجایب‌نامه‌ها به منزله ادبیات وهمناک با نگاهی به برخی حکایت‌های عجایب‌هند» که نوعی بررسی تطبیقی میان وجه مشترک و تمایز میان وهمناک و عجایب‌نامه‌ها است، عجایب‌نامه‌ها را یک گونه یا ژانر ادبی در نظر گرفته است.^۴ شعیب خلیفی در مقاله «مکونات السرد الفانتاستیکی» به تبیین فانتاستیک به عنوان یک گونه روایی در ادبیات پرداخته است.^۵ سپس در مقاله «بنیات العجائب فی الروایة العربیة» به مباحث نظری درباره عجایب و عجایب‌نگاری پرداخته و معتقد است عجایب‌نگاری پدیده‌ای صرفاً ادبی نیست بلکه با جنبه‌های دیگر یعنی علوم انسانی و اجتماعی مرتبط است.^۶

مقالات مخالف با رویکرد تودروف: حسین علام در کتابی با عنوان العجائبی الأَدب من منظور شعریه السرد به مفهوم عجیب و غریب در ادبیات و نیز تشریح برداشت‌های متفاوت پژوهشگران عربی از اصطلاح fantastique که تودروف به کار برده پرداخته و معتقد است بین العجیب (عجیب و شگفت انگیز) و العجائبی (وهمناک) تفاوت اساسی وجود دارد.^۷ فاطمه مهری در مقالاتی که درباره عجایب‌نامه‌ها نگاهشته، به رد دیدگاه نگرش متون عجایب با رویکرد تودروف پرداخته است.^۸ ون هیس هم در مقاله‌ای تلاش کرده تا عجایب‌نامه‌ها را با آنچه «ژانر ادبی» شناخته شده تفکیک کند.^۹ تراویس زاده سعی داشته بین اوهام و خرافات با آنچه با هدف توجه به قدرت و عظمت خداوند متعال در متون عجایب‌نگاری ذکر شده تفکیکی انجام دهد.^{۱۰}

پایان‌نامه‌هایی نیز درباره عجایب‌نگاری نگاهشته شده است. در این زمینه، به چهار پایان‌نامه با عناوین بررسی خاستگاه‌های عجایب‌نگاری در آثار هیرونیوموس بوش،^{۱۱} بررسی تطبیقی عجایب‌نگاری‌های

۱. خوزان، «داستان وهمناک»، ۳۳-۳۷.

۲. حُرّی، «وهمناک در ادبیات کهن ایران»، ۶۱-۷۶.

۳. همان، «ژانر وهمناک: شگرف/شگفت در داستان‌های فرج بعد از شدت»، ۷-۳۰.

۴. همان، «عجایب‌نامه‌ها به منزله ادبیات و همناک با نگاهی به برخی حکایت‌های عجایب‌هند»، ۱۳۷-۱۶۴.

۵. خلیفی، «مکونات السرد الفانتاستیکی»، ۶۵-۹۷.

۶. همان، «بنیات العجائبی فی الروایة العربیة»، ۱۱۲-۱۱۹.

۷. علام، العجائبی الأَدب من منظور شعریه السرد.

۸. زمردی و مهری، «عجایب‌نامه‌ها و متون عجایب‌نامه‌ای: معرفی ساختاری متن‌ها»، ۳۴۰-۳۵۴؛ «مبادی طرحی نو در خوانش عجایب‌نامه‌ها»، ۹۷-۱۱۳.

9. Von Hees, "the Astonishing: a critique and Re-reading of Adjaib literature", *Middle Eastern literatures*, 101-120

10. Zadeh Travis, "the wiles of creation: philosophy, fiction, and the Adjaib Tradition", *Middle Eastern literatures*, 22-48.

۱۱. شبان، بررسی خاستگاه‌های عجایب‌نگاری در آثار هیرونیوموس.

منسوب به محمد سیاه قلم با عجایب‌نگاری‌های عجایب‌نامه زکریا محمد قزوینی،^۱ سنخ‌شناسی عجایب‌نامه‌ها (سبک، روایت، تصویر)^۲ و نقد بررسی تطور عجایب‌نگاری‌ها در متون جغرافیای اسلامی تا قرن هشتم هجری^۳ اشاره کرد.

۱- مروری بر عجایب‌نامه‌ها در جهان اسلام

برخی عجایب‌نگاری اسلامی را متأثر از طبیعیات ارسطویی می‌دانند که از راه ترجمه آثار یونانی و سریانی به زبان عربی رواج یافتند.^۴ دابلر درباره منشأ عجایب‌نگاری آورده است: «عجایب از یک سو از ذهنیت یونانی (ارسطویی) و از سوی دیگر از تصورات انجیلی شرقی نشئت می‌گیرد».^۵ از این منظر می‌توان گفت عجایب‌نامه‌های اسلامی سرچشمه یونانی-رومی هم دارند، دراین باره به کتاب تاریخ طبیعی پلینی می‌توان اشاره کرد که در متون عجایب‌نگاری اسلامی مورد ارجاع قرار گرفته است. در هر حال خاستگاه عجایب-نامه‌ها را در اسلام هم می‌توان دید. خاستگاه برخی از این عجایب، آموزه‌های دینی و به ویژه قرآن است. در بسیاری از قصص قرآنی از جمله داستان‌های سوره کهف می‌توان به بسیاری از این شگفتی‌ها اشاره کرد. در عجایب‌نگاری‌های اسلامی مهمترین نکته، غایت و هدف آن‌ها است که مورد غفلت واقع شده است؛ اگرچه سرگرمی خوانندگان از اهداف این‌گونه اطلاعات بود اما بیشتر عجایب‌نگاری‌های اسلامی با هدف نشان دادن قدرت و عظمت خداوند در خلق پدیده‌های مختلف نوشته می‌شدند که ریشه در باورهای مذهبی مسلمانان سده‌های پیشین دارد. بنابراین به جمع آوری و نگارش این‌گونه از اطلاعات عجایب‌نگاری (The writing of wonders) گفته می‌شود.^۶ سه دوره برای سیر تاریخی عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی عبارتند از: دوره اول از قرن اول تا پایان قرن سوم که دوره آغاز و شکل‌گیری عجایب‌نگاری نامیده می‌شود، این دوره تحت تأثیر سنت‌های رایج در بین اعراب جاهلی و تعالیم دینی قرار داشت و در طی آن اولین آثار در زمینه عجایب سرزمین‌ها به نگارش در آمد. دوره دوم از اوایل قرن چهارم هجری تا پایان قرن هشتم هجری بود که دوره شکوفایی و اوج محسوب می‌شود. در این دوره جغرافیانگاری و عجایب‌نگاری به موازات یکدیگر حرکت کردند تا این‌که سرانجام عجایب‌نگاری از جغرافیانگاری مستقل شد و در کتاب

۱. آلبوشکه، بررسی تطبیقی عجایب‌نگاری‌های منسوب به محمد سیاه قلم با عجایب‌نگاری‌های عجایب‌نامه زکریا محمد قزوینی.

۲. بابایی، سنخ‌شناسی عجایب‌نامه‌ها (سبک، روایت، تصویر).

۳. اشکواری، نقد بررسی تطور عجایب‌نگاری‌ها در متون جغرافیای اسلامی تا قرن هشتم هجری.

۴. براتی، عجایب ایرانی، روایت، شکل و ساختار فائتری عجایب‌نامه‌ها، ۲۹.

5. Dubler, "Adjā'ib", in *Encyclopedia of Islam*.

۶. اشکواری، «عجایب‌نگاری ابن فقیه در کتاب البلدان»، ۷۶.

هایی جداگانه به نگارش در آمد. دوره سوم از اواخر قرن هشتم هجری آغاز شد که طی آن شاهد آغاز و زوال عجایب‌نگاری به مفهوم رایج هستیم.^۱

اطلاعات دقیقی درباره نخستین عجایب‌نویس مسلمان در دست نیست؛ ولی نظر به گزارش ابن‌ندیم (د. ۳۸۵ ق)، شاید نخستین آثار از این دست در نیمه دوم سده ۲ ق پدید آمده باشد. به نوشته او، هشام بن محمد کلبی (د. ۲۰۴ ق) دو کتاب با نام *عجائب البحر و العجائب الاربعه* داشته است.^۲ کراچکوفسکی این آثار را زمینه‌ساز عجایب‌نامه‌های دوره‌های متأخر دانسته است.^۳

با رشد دانش جغرافیا در میان مسلمانان و پدید آمدن شاخه‌های گوناگون و رونق آن‌ها نزد جغرافی‌نویسان مسلمان عجایب‌نگاری نیز مورد توجه قرار گرفت. در ابتدا که عجایب‌نویسی رواج نداشت، شگفتی‌ها در متون جغرافیایی و سفرنامه‌ها عرضه می‌شد و عجایب‌نگاری بخشی از تکامل خود را در این متون سپری کرد و پس از آن که کتب عجایب به‌عنوان گونه جدیدی از آثار در فرهنگ اسلامی مطرح شد، عجایب‌نویسی پیوندی ناگسسته با علم جغرافیا یافت و این پیوند پس از رونق این ادبیات نیز همچنان تداوم داشت.^۴ گویا کهن‌ترین کتاب فارسی در این زمینه اثر ابوالمؤید بلخی (سده ۴ ق) است که اکنون در دست نیست و از آن با نام‌های *عجائب البلدان*، *عجائب البر والبحر*، *عجائب الاشياء و عجائب الدنيا* یاد شده است. نویسنده ناشناس تاریخ سیستان از این اثر به نام *عجائب بر و بحر* یاد کرده است.^۵

از نیمه نخست سده ۴ ق عجایب‌نامه‌هایی از نویسندگان مسلمان به دست رسیده است. کهن‌ترین آن‌ها *عجایب الهند* اثر ناخدا بزرگ بن شهریار رامهرمزی (نیمه نخست سده ۴ ق)، دریانورد مشهور ایرانی است که در سال ۳۴۲ ق به نگارش درآمده است.^۶ مجموعه‌ای از داستان‌های عجیب و غریبی است که نویسنده برخی از آن‌ها را از مشاهدات خویش و بخشی دیگر را از گفته‌های بازرگانان ایرانی، هندی، عرب و ملاحان فراهم آورده است.^۷ نویسنده عجایب چین را از راوی به نام محمد عمّانی نقل کرده است.

کهن‌ترین عجایب‌نامه موجود به زبان فارسی، *تحفة الغرائب*، نوشته محمد بن ایوب حاسب طبری ریاضیدان و منجم سده ۵ ق (زنده در سال‌های ۴۸۵-۵۰۳ ق) است.^۸ به جز موارد معدودی که نویسنده در

۱. اشکواری، «عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی: خاستگاه و دوره بندی»، ۴۸.

۲. ابن‌ندیم، *الفهرست*، ۱۰۹.

۳. کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی*، ۹۹.

۴. اشکواری، «عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی: خاستگاه و دوره بندی»، ۳۰.

۵. تاریخ سیستان، ۱۳.

۶. احمدی، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، «بزرگ بن شهریار».

۷. رامهرمزی، *عجایب الهند*، ۱۲، ۱۳۴۸.

۸. طبری، *تحفة الغرائب*، ۲۳۹.

آن‌ها به شنیده‌ها، خواننده‌ها، تجربیات و مشاهداتش استناد کرده، منابع بسیاری از اطلاعات این اثر روشن نیست.^۱ همچنین منبع آنچه درباره چین نقل شده، مشخص نیست.

اثر دیگری که در سده ۶ ق پدید آمده (تألیف در سال ۵۵۷ ق) تحفة الالباب و نخبة الإعجاب نوشته ابوحامد غرناطی است که در شمار سفرنامه‌ها جای می‌گیرد و رحله غرناطی نیز خوانده شده است.^۲ او عجایب چین را از کتاب الحيوان جاحظ نقل کرده است. در همان سده، ابراهیم بن وصیف شاه (د. ۵۹۶، ۵۹۹ یا ۶۰۶ ق) مورخ نسبتاً ناشناس مصری مختصر عجایب الدنيا^۳ را به نگارش درآورد.^۴ متأسفانه منابع اطلاعات این اثر درباره چین معلوم نیست. کتاب فارسی عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات (نوشته سال‌های ۵۵۶-۵۹۰ ق) نیز در همان سده پدید آمد.^۵ وی مطالب اثر خود را محصول مطالب آثار پیشین و شنیده‌هایش از حکما، زیرکان و سیاحان معرفی کرده است.^۶ باوجود این، منبع مطالب این اثر پیرامون چین همانند برخی از عجایب‌نامه‌ها قابل شناسایی نیست.

در آغاز سده بعد در سال ۶۱۷ ق عجایب الدنيا نوشته ابن‌محدث تبریزی به زبان فارسی تحریر شد. در همان سده عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات به قلم زکریا بن محمود قزوینی (۶۰۲-۶۸۲ ق) به زبان عربی نیز پدید آمد. قزوینی سپس تحریری فارسی از آن فراهم آورد.^۷ به تصریح زکریای قزوینی، مطالب این اثر از آن او نیست و همه برگرفته از منابع و گفته‌های دیگران است.^۸ وی عجایب چین را از ابن‌فقیه، محمد بن حاسب طبری، محمد بن زکریا و موسی بن مبارک سیرافی نقل کرده است.

شمس‌الدین دمشقی (۶۵۴-۷۲۷ ق)، ساکن دمشق، نیز در اواخر همان سده یا اوایل سده بعد نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر را نوشت که در آن از شگفتی‌های بسیاری از جمله عجایب چین سخن گفته است. در سده بعدی ابن‌الوردی (د. ۸۶۱ ق) خریدة العجائب و فريدة الغرائب را پدید آورد که بخش عمده آن را به کیهان‌نگاری اختصاص داد.^۹ نویسنده در جایی از این اثر عجایب دریای چین را که از منابع پیشین خود اخذ کرده، گزارش کرده است.

۱. طبری، همان، ۱۵.

۲. غرناطی، تحفة الالباب و نخبة الإعجاب، ۱۲-۱۳، ۱۵-۱۶.

۳. اسماعیل پاشا، هدیه العارفین، ۱/۱۰، حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۲/۱۱۲۶؛ مقیمی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، «ابن‌وصیف شاه».

۴. نک: کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی، ۳۸۰.

۵. طوسی، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، ۱۵-۱۶.

۶. طوسی، همان، ۱۵.

۷. کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی، ۲۸۲.

۸. کراچکوفسکی، همان، ۴.

۹. نک: کراچکوفسکی، ۴۹۰-۴۹۱.

۲- چین در عجایب‌نامه‌ها

مردمان چین افسانه‌پرداز بودند و پهناوری این کشور موجب شده بود که اساطیر آنان آمیخته‌ای از فرهنگ اقوام مختلف باشد. به نظر می‌رسد بیشترین آثار در این زمینه از آن چینیان باشد. بخشی از عجایب این سرزمین کهنسال و گسترده به تاریخ دوره اساطیری آن پیش از سال ۷۶۶ ق. م. باز می‌گردد. با آن‌که تاریخ چین از دیر باز ثبت شده، آثار و گزارش‌های پیش از سال مذکور درخور اعتماد نیست؛ زیرا وقایع‌نگاران چینی پیش از آن، وقایع را بی‌کم و کاست نقل نمی‌کرده و مطالب و داستان‌هایی افسانه‌گون را به فراخور ذوق خویش بر تاریخ این سرزمین می‌افزوده‌اند.^۱

از باب امکان تطابق گزارش‌های عجایب چین با واقعیت، گفتنی است که «قراین حاکی از واقعیت» در برخی از این شگفتی‌ها کاملاً مشهود است؛ به‌عنوان نمونه، نمی‌توان گزارش مربوط به طلای بسیار در یک جزیره و طلاپوش بودن مردمان آن و ابزارهای ایشان حتی زنجیرهایی حیوانات آنان را به سادگی انکار کرد؛ همچنین آدم‌خوار بودن مردمان جزیره‌ای یا سخن از قومی که بر درختان جابه‌جا می‌شده‌اند، نباید عاری از حقیقت و به‌کلی، زاده خیال بوده باشند. گزارش‌های مربوط به ماهی‌های کوسه، وال (نهنگ) و شیلان نیز نوعاً خیال‌پردازی و افسانه‌سرایی نمی‌نمایند.

در دسته‌بندی دیگری بر اساس توصیف انواع پدیده‌ها، شگفتی‌های عجایب‌نامه‌ها و به‌تبع، عجایب چین در این آثار را می‌توان در دو دسته کلی جای داد: پدیده‌های انسانی و پدیده‌های طبیعی. اقوام، بناهای دینی و غیردینی، نقوش، تمثال‌ها، آداب و رسوم اجتماعی و به‌طور کلی، هر پدیده مرتبط با انسان در دسته نخست جای می‌گیرد. عجایب طبیعی مانند چشمه، کوه، سنگ، حیوانات، درخت را نیز می‌توان در دسته دوم قرار داد. چنان‌که انتظار می‌رود، عجایب چین در شگفتی‌نامه‌های مسلمانان بیشتر از سنخ پدیده‌های طبیعی است.

۲-۱- عجایب انسانی چین

شگفت نیست که در گذشته مردمان سرزمین‌های دوردست معمولاً ناقص‌الخلقه، گرگ‌سر و مرکب از حیوان و انسان و... تصویر می‌شده‌اند.^۲ یکی از مضامین غالب عجایب‌نامه‌ها در تمدن اسلامی نیز اقوام عجیب و غالباً خیالی و گاه هیولا صفت و دیوگون در جزائر، مصر، هند و چین بوده و نویسندگان این آثار حکایات فراوانی از این دست نقل کرده و در این باره سخن‌ها گفته‌اند. به نظر می‌رسد که داستان‌های

۱. محمدپناه، اسرار تمدن چین باستان، ۱.

۲. استنو، تصویر دیگری (تفاوت از اسطوره تا پیشداوری)، ۲۲-۲۳.

سیاحان و دریانوردان نقش مؤثری در نقل این حکایات در آن آثار داشته است.

مردمان جزیره اطوران با سر درندگان: قزوینی از قومی خیالی و دروغین در جزیره‌ای به نام اطوران سخن گفته است که جسمی شبیه به جسم انسان و سری مانند سر درندگان داشته‌اند.^۱

مردمان دمدار جزیره تمسح: ابن‌الوردی (د. ۸۶۱ ق) نیز ادعا کرده است که در جزیره‌ای به نام تمسح مردمانی سکونت داشتند که دمی به سان دم سگ داشتند.^۲

مردمان آدم‌خوار جزیره‌ای دیگر: قزوینی همچنین آورده است که پس از جزیره بنان که قومی سفیدپوست در آن به سر می‌برد، جزیره بزرگ‌تری وجود داشت که در آن قومی سیاه‌پوست و آدم‌خوار با قد کوتاه ساکن بودند.^۳

مردمان جزیره رایح که روی درختان جابه‌جا می‌شدند: قزوینی از ابن‌فقیه نقل کرده است که در جزیره رایح قومی وحشی زندگی می‌کردند که سخن‌شان فهمیده نمی‌شد و از درختی به درخت دیگر می‌پریدند.^۴

مردمان بال‌وپردار جزیره‌ای دیگر: قزوینی از محمد زکریا نیز روایت کرده است که مردمی وجود داشتند که برخی از آن‌ها سفیدپوست، شماری سیاه‌پوست و عده‌ای سبزپوست بودند؛ موجوداتی شگفت‌انگیز با صورت انسان و بال و پر بودند.^۵

مردمان طلاپوش جزیره واقواق (مجمع الجزایر ژاپن): وی همچنین به نقل از موسی بن مبارک سیرافی از جزیره‌ای به نام واقواق^۶ یاد کرده و درباره وجه تسمیه آن چنین گفته است که درختی در آن جاست که از آن آوازی شنیده می‌شود و مردم سخن آن را می‌فهمند و به خیر و شرش استدلال می‌کنند. او به نقل از محمد زکریا می‌افزاید که در این جزیره مکانی آکنده از طلا وجود داشت و ساکنان آن جزیره لباس‌های خود را از آن می‌ساختند.^۷ ابن‌الوردی (د. ۸۶۱ ق) نیز ضمن ذکر طلای فراوان این جزیره، از زنجیرهای طلایی حیوانات در آن با اعجاب یاد کرده است.^۸

مردمان برهنه جزیره جالوس: به نوشته ابن‌الوردی، در جزیره جالوس قومی آدم‌خوار و برهنه وجود دارد که پادشاه و مذهبی ندارند و موز، نارگیل و نیشکر می‌خورند.^۹

۱. قزوینی، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، ۶۴.

۲. ابن‌الوردی، خزیده العجایب، ۲۰۸.

۳. قزوینی، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، ۶۴.

۴. قزوینی، همان، ۶۱.

۵. همان.

۶. گویا مقصود از جزایر واقواق در منابع جغرافیایی مسلمانان مجمع الجزایر ژاپن بوده است (رامهرمزی، ۱۳۴۸، ۱۵۹).

۷. قزوینی، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، ۶۲.

۸. ابن‌الوردی، خزیده العجایب، ۲۰۳.

۹. ابن‌الوردی، همان، ۲۰۶.

۲-۲- عجایب طبیعی چین

شگفتی‌های چین در عجایب‌نامه‌های مسلمانان را می‌توان ذیل موضوعات و عناوین حیوانات، سنگ‌ها، درخت، رودخانه، کوه و مجسمه ارائه کرد.

۲-۲-۱- حیوانات

ماهیان عجیب

سیرافی (سده ۳ ق)، ابن‌وصیف‌شاه (د. ۵۹۶ یا ۵۹۹، ۶۰۶ ق) و قزوینی (۶۰۰-۶۸۲ ق) از چند ماهی عجیب در دریای چین سخن گفته‌اند. به‌طورکلی، ماهی در افسانه‌ها و اساطیر چین جایگاه خاصی داشته است و در این زمینه، می‌توان به پیوند میان اژدها و ماهی در فرهنگ چینی اشاره کرد. در افسانه‌ها و اساطیر چینی، اژدها معمولاً سردسته ماهیان تلقی می‌شود و آن‌ها می‌توانند به اژدها تغییر شکل دهند. در مکتوبات تاریخی چین، هرکدام از اعضای اژدها به عضو یک حیوان تشبیه شده است. از آن جمله، این موجود افسانه‌ای همچون ماهی، فلس دار تلقی می‌شود.^۱

ماهی کوسه: ابن‌وصیف‌شاه از کوسه چنین سخن گفته است: کوسه ده ذرع طول دارد و دهانش بسیار بزرگ و فک پایینش کوچک‌تر از فک بالایش است. تصور آن بود که این موجود هفت ردیف دندان دارد^۲ و یکی از آن‌ها از فولاد است.^۳

ماهی شیلان: به نوشته قزوینی، در دریای چین ماهی به نام شیلان وجود داشت که اگر آن را برای پخت در دیگ قرار می‌دادند، باید در آن را برای جلوگیری از فرارش می‌گذاشتند.^۴

ماهی سرطان (ماهی خرچنگ): قزوینی از دیگر ماهیان دریای چین، به ماهی سرطان نیز اشاره کرده است. به نوشته وی، شباهت این ماهی به خرچنگ سبب این نام‌گذاری بوده است. ماهی خرچنگ به محض بیرون آمدن از آب سنگ می‌شد و از آن برای داروهای سیاه استفاده می‌کردند.^۵ به نظر می‌رسد او این پدیده شگفت را از سیرافی نقل کرده باشد. سیرافی افزوده است که از آن سنگ، برای درمان برخی از بیماری‌های چشم، سرمه‌ای تهیه می‌شد.^۶

۱. محمدپناه، اسرار تمدن چین باستان، ۹۵. (همچنین شاخ اژدها مانند شاخ گوزن، گردنش به‌سان بدن مار، چنگال‌هایش چون چنگال عقاب و گوش‌هایش شبیه به گوش‌های گاو دانسته می‌شده است. ۹۵)

۲. یک کوسه به طور متوسط از ۴۰ تا ۴۵ دندان دارد ((<http://www.raazebaghah.org/forum/printthread.php?tid=1783>).

۳. ابن‌وصیف‌شاه، مختصر عجایب الدنيا، ۱۵۳.

۴. قزوینی، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، ۶۷.

۵. همان.

۶. سیرافی، رحله، ۲۹.

ماهی آدم‌خوار: افزون بر ماهیان نام برده، ابن‌وصیف شاه مدعی وجود ماهی در دریای چین شده است که گاه به مسافران حمله کرده و آنان را می‌خورد. به نوشته او در دریای چین ماهیان کوچکی وجود داشت که اگر غذایی برای خوردن نمی‌یافتند، خود را به درون کشتی‌ها انداخته، کشتی را واژگون می‌کردند و مسافران آن را می‌خوردند.^۱

دابة المشک، حیوانی که از آن مشک به دست می‌آمد: به نوشته ابن‌الوردی (د. ۸۶۱ق)، در دریای چین، حیوانی شبیه به آهو است که سالی یک بار در وقت معینی از دریا خارج و شکار می‌شد و وخون ناف او را که مشک بود می‌گرفتند. او ادعا کرده است که این ماده از بهترین انواع مشک بود و البته در زیستگاه خود بویی نداشت و بویش تنها زمانی که به جای دیگری برده می‌شد، ظاهر می‌شد و به همین نسبت هرچه دورتر برده می‌شد، بوی بیشتری از آن به مشام می‌رسید.^۲

نهنگ (وال) در حدود جزیره واقواق (مجمع الجزایر ژاپن): ابن‌الوردی از ماهی در حدود جزیره واقواق نام برده است که ظاهراً همان نهنگ باشد؛ اما ظاهراً طول این ماهی در این گزارش به اشتباه یا عمداً بسیار بیشتر از اندازه واقعی این حیوان گزارش شده است. به نوشته او، این ماهی پانصد ذراع داشت و اگر بال‌هایش بلند می‌شد، به کوهی بزرگ می‌مانست و کشتی‌سواران از آن می‌ترسیدند و اگر آن را می‌دیدند، فریاد زده، بر طبل کوبیده و نفت‌سوزها را آتش می‌زدند تا به وسیله آن‌ها نهنگ را فراری دهند.^۳

مارهای عجیب

مارهای پرنده: در تحفه الغرائب و عجائب الدنيا آمده است که در دهکده‌ای در مرز چین مارهایی وجود داشت که می‌پرید و در هوا مرغ می‌گرفت. هر که را نیش می‌زد، هلاک می‌شد و از پریدن آن‌ها صدایی شبیه صدای پریدن پرندگان شنیده می‌شد.^۴

مار ملکه: ابن‌وصیف شاه نیز از ماری زرد رنگ با نقطه‌های سیاه به نام ملکه یاد می‌کند. او مدعی است که این ماری دراز با سری به اندازه خرگوش بود و زیر سرش پنج بدن وجود داشت و سرش حتی با آهن قطع نمی‌شد و هرگاه صید می‌شد دهانش را باز کرده، پوست آن را کنده و از پوستش در ساخت زره استفاده می‌کردند.^۵

مار فیل‌خور: قزوینی از مار (حیة) عجیب و خیالی سخن گفته که بالای سر آن صد گز بود و از آب

۱. ابن‌وصیف شاه، مختصر عجایب الدنيا، ۱۵۲.

۲. ابن‌الوردی، خریدة العجائب و فريدة الغرائب، ۲۱۰؛ قزوینی، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، ۶۷.

۳. ابن‌الوردی، خریدة العجائب و فريدة الغرائب، ۲۱۰.

۴. طبری، تحفه الغرائب، ۱۶۲؛ ابن‌محدث تبریزی، عجایب الدنيا، ۱۳.

۵. ابن‌وصیف‌شاه، مختصر عجایب الدنيا، ۱۵۱.

بیرون آمده و فیل را می‌بلعید.^۱

مرغان عجیب

مرغ سمندل: رامهرمزی به نقل از محمد عمانی به مرغی سرخ، سفید، سبز و کبودرنگ و به اندازه کبوتران بزرگ در جزایر واقواق اشاره کرده است. محمد عمانی مدعی شده بود که این مرغ سمندل نام به درون آتش می‌رفت و نمی‌سوخت و قادر بود چندین روز بدون غذا زیست کند و در این مدت تنها خاک می‌خورد.^۲

مرغ خوشنه (خوشی): در تحفة الغرائب،^۳ عجایب المخلوقات قزوینی^۴ و خریدة العجائب ابن الوردی^۵ از مرغی بزرگ‌تر از کبوتر به نام خوشنه (خوشی) در دریای چین یاد شده است. هنگامی که خوشنه می‌پرید، مرغ دیگری به نام جوب کرکر (جرب) در زیر او قرار می‌گرفت. خوشنه سرگین می‌انداخت (هرچه از چنگال او می‌افتاد) و مرغ زیرین آن را به دهان می‌گرفت و می‌خورد. خوشنه تنها در حالت پریدن قادر به انداختن سرگین بود و تنها راه تغذیه جوب کرکر نیز همین راه بود.^۶

مرغ فرفیر: به ادعای طوسی و ابن‌محدث تبریزی، در دریای چین (آن سوی دریای چین) مرغ سفیدی به نام فرفیر وجود داشت که بر سنگ سیاهی می‌نشست و هر که آن سنگ را می‌دید تا حد مرگ می‌خندید و اگر آن مرغ بر آن سنگ نمی‌نشست، چنین اتفاقی رخ نمی‌داد.^۷

مرغ آتش: ابن‌محدث تبریزی می‌نویسد که در چین مرغی هست که در میان آتش به سر می‌برد و چون آبی بدان برسد، هلاک می‌شود.^۸

دیگر حیوانات

اسب باران‌زا: نویسنده تحفة الغرائب از اعتقاد عامیانه و خرافی چینیان قدیم درباره پیوند اسب و ذبح آن با بارش باران سخن گفته است. او از شهری در چین سخن به میان آورده که مردمانش در روزهای بارانی بر

۱. قزوینی، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، ۶۷. (ابن‌محدث تبریزی از ماری بسیار عجیب و خیالی در ناحیه‌ای از راه چین سخن گفته است که سه هزار سال عمر داشت و از گنجی محافظت می‌کرد، ۱۶۷).

۲. رامهرمزی، عجایب الهند، ۲۰۰۹: ۱۳۹.

۳. طبری، تحفة الغرائب، ۱۳۰.

۴. قزوینی، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، ۶۷.

۵. ابن‌الوردی، خریدة العجائب و فريدة الغرائب، ۲۱۰.

۶. قس: ابن‌محدث تبریزی، عجایب الدنيا، ۲.

۷. طوسی، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، ۵۳۵؛ ابن‌محدث تبریزی، عجایب الدنيا، ۲۸. (در منابع دیگر نیز اشاراتی به برخی موجودات افسانه‌ای چین شده است؛ از آن جمله، در جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله آمده است که قوچ شاخداری وجود داشت که مردم بدخواه و گناهکار را می‌شناخت و هرگاه گناهکاری را می‌دید، او را شاخ می‌زد و در واقع، این حیوان به دادرسی و عدالت شهرت داشت (فضل‌الله، تاریخ چین، ۱۹۹).

۸. ابن‌محدث تبریزی، عجایب الدنيا، ۲۸.

سر استخراج آبی رفته، اسبی را در آب انداخته و نمی گذاشتند از آب خارج شود. آنان معتقد بودند که در مدت قرار داشتن آن اسب در آن آب، در آن ولایت پیوسته باران می بارد. آنان پس از چندی اسب را از آب بیرون آورده، به قلّه کوهی در آن نزدیکی برده و ذبح می کردند تا مرغان از گوشت آن تغذیه کنند. آنان می پنداشتند در سالی که این کار انجام نشود، در ولایت ایشان باران نمی بارد.^۱

حیوان دوجنسی: رامهرمزی به نقل از محمد عمانی، به حیوانی عجیب و باورنکردنی شبیه خرگوش اشاره کرده که در جزایر واقواق^۲ قرار داشت و می توانست جنسیت خود را تغییر دهد. گاه جنس نر آن ماده و ماده آن نر می شد.^۳

کرگدن: غرناطی در تحفة الالباب از کرگردنی به طول صد ذراع (بیشتر یا کمتر) سخن گفته که سه شاخ داشت: شاخی بین چشمهایش و دو شاخ بر گوشهایش، فیل را با آن شاخ می زد و هلاک می کرد و مدتی بین چشمهایش می ماند. بچه کرگردن چهار سال در شکم مادرش می ماند، پس در پایان سال سرش را از شکم مادرش خارج می کرد و از درخت و آنچه به او می رسید چرا می کرد. هرگاه چهار سالش تمام شد از رحم مادرش می افتاد و مانند برق فرار می کرد تا مادرش متوجه او نشود، از ترس اینکه با زبانش او را لیس بزند. زیرا بر زبان مادرش خار (تیغ) بزرگی بود، هرگاه حیوانی را لیس می زد، در یک لحظه گوشتش را از بین می برد. پادشاهان چین هرگاه کسی را شکنجه می کردند او را به کرگردن می سپردند تا او را لیس بزند و جز استخوانش چیزی از گوشتش نمی ماند.^۴ مسعودی نیز در دائرة المعارف تاریخی و جغرافیایی خود، مروج الذهب و معادن الجواهر، به این مطلب اشاره کرده است.^۵

جانوری که به عنوان پادزهر استفاده می شد: دمشقی (د. ۷۲۷ ق) از جانوری درنده با جثه ای به اندازه سگ در یکی از رودخانه های چین سخن گفته که حلقه ای سرخ و محکم در میان داشت و چنان بود که اگر ریزه های آن خشک شده و نیم مثقال از آن با آب تناول می شد، برای زهر افعی ماده و همه حشرات کشنده حکم پادزهر را داشت.^۶

شامپانزه یا حیوانی شبیه بدان: ابن محدث تبریزی در اوایل سده ۷ ق از جانوری در چین یاد کرده که گویا همان شامپانزه بوده است؛ از آنجا که در حال حاضر زیستگاه شامپانزه آفریقا تصور می شود، این گزارش جالب توجه است. به نوشته ابن محدث، این موجود صورتی مانند انسان و موهایی مانند میمون

۱. طبری، تحفة الغرائب، ۱۴؛ قس: ابن محدث تبریزی، عجایب الدنيا، ۱۴.

۲. نک: پاورقی صفحات پیشین.

۳. رامهرمزی، عجایب الهند، ۲۰۰۹، ۱۳۹.

۴. غرناطی، تحفة الالباب و نخبة الإعجاب، ۱۲۲.

۵. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۱۶۹/۱.

۶. دمشقی، نخبة الدهر، ۱۶۱.

داشت و از درختی به درخت دیگر می‌پرید.^۱

۲-۲-۲- سنگ‌های عجیب

مؤلف تحفة الغرائب آورده است که در حدود چین سنگی وجود داشت که هر که آن را می‌دید و هر چند شاد بود، گریه می‌کرد.^۲ طوسی نیز از سنگ کوچکی در چین و ماچین^۳ یاد کرده که اگر یکی از آن‌ها روی دیگری می‌افتاد، هوا سرد شده، باد می‌وزید و برف می‌آمد.^۴ رامهرمزی نیز در عجایب الهند در باب سنگ‌های چین به نقل از مردی که به چین سفر کرده بود، از سنگ‌های گوناگون و شگفتی سخن به میان آورده است. از آن جمله، سنگی که سرب را جذب می‌کرد و اگر آن را زیر زن آبستن قرار می‌دادند وضع حملش آسان می‌شد و به سنگ‌های دیگری نیز اشاره کرده که یکی مس و دیگری طلا را جذب می‌کرد. او همچنین از سنگ معروف آهن‌ریا و سنگ خاموش‌کننده آتش نیز سخن گفته است.^۵ شمس‌الدین دمشقی (د. ۷۲۷ ق) نیز از نوعی سنگ در چین یاد کرده که مردم به جهت ویژگی‌های خاصش از آن احتراز می‌کردند و تنها مردمان تنگدست به درون معادن می‌رفتند و آن‌ها را به دست آورده و به شهرهای دیگر می‌فرستادند.^۶

۲-۲-۳- درخت عجیب جزیره واقواق (مجمع الجزایر ژاپن)

چنان‌که گذشت، قزوینی به نقل از موسی بن مبارک سیرافی، آورده است که در جزیره واقواق^۷ درختی است که از آن آوازی شنیده می‌شود و مردم سخن آن را می‌فهمند و به خیر و شرش استدلال می‌کنند.^۸ دمشقی (د. ۷۲۷ ق) نیز به این درخت اشاره کرده و آن را همانند [بوته] خیار چنبر یا درخت بادام دانسته و میوه آن را به سان چهره انسان شمرده و افزوده است که هنگامی که میوه این درخت برسد، چند بار صدایی

۱. ابن محدث تبریزی، عجایب الدنيا، ۲.

۲. طبری، تحفة الغرائب، ۴۰.

۳. ماچین نخستین بار در آثار جغرافی‌نویسان سده ۵ ق ذکر شده است (، "Al-sin" ، Israeli، 616). در اوایل سده ۷ ق محمد بن نجیب بکران چین را سرزمینی بزرگ و دارای عمارت‌های بسیار و سیصد شهر بزرگ دانسته و به دو بخش تقسیم کرده است: چین و ماچین. به نوشته او، بخش واقع در طرف عمارات، چین یا چین بیرونی نام داشته و بخش دیگر واقع در سمت مشرق، ماچین یا چین اندرونی خوانده می‌شده است (بکران، جهان نامه، ۳۹). بیرونی نیز در تحقیق ماللهند از قرار داشتن «ماهاچین» در آن سوی کوه‌های هر مکتوت (همالیا) یاد کرده است (۱۴۷). ماهاچین در زبان سانسکریت به معنی چین بزرگ است و یکی از نواحی آن، ترکستان شرقی بوده است (Khaleghi motlagh, ibid).

۴. طوسی، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، ۸۶.

۵. رامهرمزی، عجایب الهند، ۲۰۰۹، ۱۶۹.

۶. دمشقی، نخبة الدهر، ۱۰۶.

۷. گویا مقصود از جزایر واقواق در منابع جغرافیایی مسلمانان مجمع الجزایر ژاپن بوده است (رامهرمزی، عجایب الهند، ۱۳۴۸، ۱۵۹).

۸. قزوینی، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، ۶۲.

مانند واقواق از آن به گوش می‌رسد و سپس به زمین می‌افتد.^۱

۲-۲-۴- مجسمه‌هایی عجیب

در عجایب المخلوقات طوسی چنان آمده است که در گورستانی بزرگ در چین مردی به ارتفاع نخل دیده می‌شود که دستانش از کتف افتاده و موی بسیاری بر شکم او دیده می‌شود و چنان است که اگر بر شکم او دست گذارند، صدایی از وی برمی‌خیزد و کسی نمی‌داند که صدای کیست.^۲ اگرچه در این داستان از مجسمه سخن گفته نشده و گویی به هیبتی با ویژگی‌های جسم انسانی حقیقی اشاره شده، نمی‌توان انکار کرد که در صورت پذیرش اصل گزارش و توجیه پیرایه‌های آن، ظاهراً از مجسمه‌ای شگفت‌آور سخن گفته شده است. طوسی همچنین از شگفتی نسبتاً مشابهی در گورستان دیگری در چین سخن گفته است. او در این گزارش ادعا کرده است که در گورستان مذکور کاسه‌سری به سان قبه‌ای بزرگ (گرد آن ۲۰ ارش) وجود دارد که گرد آن را طوقی زرین فراگرفته و از طریق ایوانی به جایگاه آن ره می‌یافتند. چینیان در ایام عید (جشن) قفل آن را می‌گشودند و آن سر را می‌دیدند و یکی از آنان می‌گفت: «بترسید از آن خدا کی (که) خلق را چنین آفریند و هلاک کند». در این کاسه شراب ریخته و از آن می‌نوشیدند.^۳ اگر نگوییم این گزارش اساساً زائیده‌تخیل بوده، بی‌تردید این کاسه‌سر نیز ساخته‌دست چینیان و ظاهراً شبه‌مجسمه‌ای بوده است.

۲-۲-۵- رودخانه‌ی عجیب

طوسی از رودی به نام نهر خلیج صنجلی^۴ در چین و ماچین یاد کرده است که در آن بادی به نام خسی می‌وزید که سبب شکستن کشتی و غرق شدن مردم می‌شد.^۵

۳-۲-۶- کوه عجیب

به نوشته ابن‌الوردی (د. ۸۶۱ ق)، در جزیره‌ای به نام جالوس کوهی با خاک نقره وجود داشت که مانند تراشه‌های فلز نرم بود.^۶

۳-۲-۷- باران سنگ

به ادعای ابن‌محدث تبریزی (سده ۷ ق)، در چین شهری وجود داشت که همواره در آن سنگ می‌بارید

۱. دمشق، نخبه‌الدهر، ۲۴۹

۲. طوسی، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، ۳۵۳؛ قس: ابن‌محدث تبریزی، عجایب الدنيا، ۱۷.

۳. همان؛ قس: ابن‌محدث تبریزی، عجایب الدنيا، ۱۶۴.

۴. گویا خلیج صنجلی که در اثر طوسی در حدود چین و ماچین دانسته شده، همان دریای چین است؛ زیرا در عجایب الهند و رحلة سیرافی از دریای چین با نام بحر صنجی یاد شده است. به نوشته سلیمان تاجر، کشتی‌ها به سوی دریای صنجی حرکت می‌کردند و با گذر از رشته‌کوهی که به منزله دروازه‌های چین بود، پس از یک ماه، به چین می‌رسیدند (رامهرمزی، عجایب الهند، ۲۰۹، ۸۶؛ سیرافی، رحله، ۲۹).

۵. طوسی، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، ۱۰۹.

۶. ابن‌الوردی، خریده العجائب و فریده الغرائب، ۲۰۶.

و مردم از ترس آن به خانه‌های خود که درون کوه ساخته شده بود، پناه می‌بردند. به نوشته او، کسی که نمی‌توانست به خانه خود وارد شود، مجروح شده یا هلاک می‌شد. این باران سنگ بسیاری از حیوانات را نیز هلاک می‌کرد؛ از این رو، جانوران بسیاری در آن جایگاه به چشم نمی‌خورد.^۱

۳-۲-۸- آسیای عجیب

ابن محدث تبریزی در سده ۷ ق از آسیایی خاص در چین سخن گفته است که برخلاف آسیاهای عادی، سنگ زیرین می‌چرخیده و سنگ رویین ثابت بوده است. به نوشته او، این شیوه سبب می‌شد که آرد و سبوس از یکدیگر جدا شود. ابن محدث کار این آسیا را «طلسمی نیکو» خوانده است.^۲

۳-۲-۹- شهر بی باران

ابن محدث تبریزی از شهری در چین یاد کرده که به ادعای او در آن به هیچ رو باران نمی‌باریده است. در فراز این شهر کوهی قرار داشت که قطرات آب از آن به پایین می‌ریخت و در آبگیرهایی که مردم ساخته بودند، گرد می‌آمد. در این شهر سخن از باران حکایتی غریب تلقی می‌شد.^۳

۳-۲-۱۰- چشمه مسهل

ابن محدث آورده است که در حدود چین چشمه‌ای وجود دارد که آبش مسهل است و مردم به جای دارو آن را می‌خورند و اسهال می‌شوند.^۴

نتیجه

شوق دانستن عجایب و نقل و شنیدن حکایات مربوط به آن‌ها از گذشته تا امروز، با شدت و ضعف، در میان اقوام و ملل گوناگون وجود داشته است. مسلمانان نیز از این قاعده مستثنا نبوده‌اند و علاقه فراوانی به شنیدن داستان‌های شگفت‌آور از خود نشان داده‌اند. این علاقه برخی از نویسندگان مسلمان مانند سفرنامه‌نویسان را وامی‌داشت که مطالب جذاب شگفت‌انگیزی از مناطق دوردست را نیز در آثارشان بگنجانند. پدیده‌های عجیب التفات برخی دیگر از نویسندگان مسلمان مانند جغرافی‌نویسان و طبیعی‌دانان

۱. ابن محدث تبریزی، عجایب الدنيا، ۱۳.

۲. ابن محدث تبریزی، همان، ۱۸.

۳. ابن محدث تبریزی، همان، ۴۵.

۴. ابن محدث تبریزی، همان، ۱۲۴. (عجایب‌نویسان مسلمان به عجایی نیز که در راه چین وجود داشت، اشاره کرده‌اند؛ از آن جمله، به نوشته ابن محدث، در راه چین دره‌ای در کوهی به چشم می‌خورد که هرگاه کشتی‌ها به آن می‌رسیدند، ناپدید می‌شدند. شاه آن منطقه کسانی را در آن موضع گماشته بود تا به کشتی‌ها هشدار دهند و حتی زمانی کسانی را با آذوقه کافی در کشتی‌ها نشانده و دستور داده بود آن کشتی‌ها را با ریسمان به یکدیگر بسته بودند تا مگر حقیقت ماجرا و سرنوشت مفقودان بر کسی معلوم شود و نشده بود (۱۶۷). برای موردی دیگر، نک: همان).

را نیز به خود جلب کرده است. شگفتی‌ها سیر تکامل خود را در این گونه آثار طی کرد تا آن‌که اقبال عمومی به این ادبیات به خلق گونه جدید از کتاب‌ها - که امروز «عجایب‌نامه» خوانده می‌شود - انجامید. در میان ممالکی که عجایب‌نویسان مسلمان از شگفتی‌های آن‌ها نوشته‌اند، چین به جهت بُعد مسافت و اطلاعات نسبتاً اندک مسلمانان درباره آن، در دیده آنان سرزمینی رازآلود به نظر آمده و حجم بیش‌تری از مطالب آن آثار را به خود اختصاص داده است. عجایب چین در عجایب‌نامه‌های موجود را می‌توان هم در دو دسته واقعی و غیرواقعی و هم در دو دسته پدیده‌های انسانی و پدیده‌های طبیعی جای داد. گفتنی است که برخی از حقایق نیز رنگ و بوی اغراق به خود گرفته است. چنان‌که به‌عنوان نمونه، طول نهنگ (در حدود جزایر ژاپن) برای اعجاب خوانندگان بیش از اندازه واقعی آن گزارش شده است. نویسندگان این آثار در دسته اول، از اقوامی شگفت‌انگیز و غالباً رعب‌آور، خیالی و دروغین در چین و پیرامون آن سخن گفته‌اند. آنان در دسته دوم، مطالبی از شگفتی‌های حیوانات، سنگ‌ها، مجسمه‌ها، یک رودخانه، یک کوه، یک درخت، باران سنگ، آسیای عجیب، شهر بی باران و چشمه مسهل بیان کرده‌اند و در این میان، حیوانات، به‌ویژه ماهی، مار و مرغ - که شاید در زندگی و فرهنگ چینیان اهمیت و ظهور بیشتری داشته‌اند - عمده مطالب را به خود اختصاص داده است.

فهرست منابع

- ابن‌خرزاذبه، ابوالقاسم عبیدالله. المسالك و الممالک. لیدن: بریل، ۱۸۸۹م.
- ابن‌فقیه، ابوعبدالله احمد. البلدان. به‌کوشش یوسف الهادی، بیروت: عالم‌الکتب، ۱۴۱۶ق.
- ابن‌محدث تبریزی. عجایب‌الدنیا. به‌تصحیح علی نویدی ملاطی، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن، ۱۳۹۷ش.
- ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق. الفهرست. ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱ش.
- ابن‌وردی، عمر بن مظفر. خریده العجائب و فریده الغرائب. به‌کوشش انور محمود الزناتی، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۴۲۸ق.
- ابن‌وصیف‌شاه، ابراهیم. مختصر عجایب‌الدنیا. به‌تصحیح سیدحسن کسروی، بیروت: دار‌الکتب‌العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- احمدی، محسن. «بزرگ بن شهریار». در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ش.
- ادریسی، محمد بن محمد. نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق. بیروت: عالم‌الکتب، ۱۴۰۹ق.
- آذری طوسی. غرایب‌الدنیا و عجایب‌الاعلی. نسخه خطی کاخ گلستان، شماره ۲۱۵۶.
- استنو، کاترینا. تصویر دیگری (تفاوت از اسطوره تا پیش‌داوری). ترجمه گیتی دیهیم، تهران: دفتر پژوهش‌های

فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.

اسماعیل پاشا. هدیه العارفین؛ اسماء المؤلفین و آثار المصنفین. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
اشکواری، محمدجعفر. «جهان شناسی در عجایب نگاری‌ها». تاریخ علم، ۷، ش. ۱ (۱۳۹۸ ش): ۱-۳۵.
اشکواری، محمدجعفر. «عجایب نگاری ابن فقیه در کتاب البلدان». تاریخ اسلام، سال ۱۴، ش. ۴ (زمستان ۱۳۹۲ ش): ۷۵-۱۰۰.

اشکواری، محمدجعفر. «عجایب نگاری در تمدن اسلامی: خاستگاه و دوره بندی». در مطالعات تاریخ اسلام، ۹، ش. ۳۳ (۱۳۹۶ ش): ۳۰-۵۱.

اشکواری، محمدجعفر. نقد بررسی تطور عجایب نگاری‌ها در متون جغرافیای اسلامی تا قرن هشتم هجری. پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۲ ش.

آلبوشوکه، علی. بررسی تطبیقی عجایب نگاری‌های منسوب به محمد سیاه قلم با عجایب نگاری‌های عجایب نامه زکریا محمد قزوینی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر، تهران، ۱۳۹۴.
امامی، نصرالله. مبانی و روش نقد ادبی. تهران: جامی، ۱۳۸۵ ش.

ایروین، رابرت. تحلیلی از هزار و یک شب. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزاد روز، ۱۳۸۳ ش.
بابایی، صغری. سنخ شناسی عجایب نامه‌ها (سبک، روایت، تصویر). استاد راهنما: علیرضا نیکویی و علی صفایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، ۱۳۹۱ ش.
براتی، پرویز. عجایب ایرانی، روایت، شکل و ساختار فانتزی عجایب نامه‌ها به همراه متن عجایب نامه‌ای قرن هفتم. تهران: افکار، ۱۳۸۸ ش.

بکران، محمد بن نجیب. جهان نامه. به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۲ ش.
بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: طوس، ۱۳۷۶ ش.

بیرونی، محمد بن احمد. تحقیق ما للهند. به تحقیق احمد آرام، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۳ ق.
پرویزی، محمد. «عجایب نامه‌ها و عجایب نگاری‌ها». تندیس، ش. ۱۱۲ (آبان ۱۳۶۸): ۱۲-۱۵.
پیشاوری. نگارستان عجایب و غرایب با مقدمه محیط طباطبایی. تهران: کتابفروشی ادبیه ناصر خسرو، بی تا.
تاریخ سیستان. به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: بی نا، ۱۳۸۱ ش.

تامپسون، کارل. سفرنامه نویسی: نگاهی به تحولات سفرنامه نویسی در غرب. ترجمه سعیده زادقناد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۶ ش.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. بغداد: مکتبه المثنی، ۱۹۴۱ م.
حری، ابوالفضل. «ژانر وهمناک: شگرف/شگفت در داستان‌های فرج بعد از شدت». فصلنامه نقد ادبی، ش. ۳ (۱۳۸۷): ۷-۳۰.

- حری، ابوالفضل. «وهمناک در ادبیات کهن ایران». پژوهش زبان‌های خارجی تهران، ش. ۳۴ (زمستان ۱۳۸۵): ۶۱-۷۶.
- حری، ابوالفضل. «عجایب نامه‌ها به منزله ادبیات وهمناک با نگاهی به برخی حکایت‌های کتاب عجایب هند». نقد ادبی، س. ۴، ش. ۱۵ (۱۳۹۰): ۱۳۷-۱۶۴.
- حسن، زکی محمد. جهانگردان مسلمان در دوره میانی. ترجمه عبدالله ناصری طاهری، تهران: علم، ۱۳۸۹ ش.
- حسینی، آسیه و احمد لعبت فرد. «جایگاه چین در تاریخ‌نگاری عمومی ایران اسلامی پیش از حمله مغول». پارسوا، ۱۵، ش. ۱۳ (پاییز ۱۳۹۴): ۵۹-۷۱.
- خلیفی، شعیب. «مکونات السرد الفانتاستیکی». فصول، العدد ۴۵ (ربیع ۱۹۹۳ م): ۶۵-۹۷.
- خلیفی، شعیب. «بنیات العجائب فی الروایة العربیة»، فصول، العدد ۳ (۱۹۹۷): ۱۱۲-۱۱۹.
- خوزان، مریم. «داستان وهمناک»، نشر دانش. ش. ۶۵ (مرداد و شهریور ۱۳۷۰): ۳۳-۳۷.
- دمشقی، محمد بن ابی طالب. نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر. ترجمه سیدحمید طیبیان، بی‌جا: بنیاد فرهنگستان‌های ایران، ۱۳۵۷ ش.
- دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ ش.
- رازی، امیر. «عجایب‌نامه محمد بن محمود همدانی». سوره اندیشه، شماره ۷۴ (تابستان ۱۳۷۸): ۱۲۵-۱۳۱.
- رامهرمزی، بزرگ بن شهریار. عجائب الهند؛ بره و بحر. به تحقیق پیتر انتونی واندرا لیت، بیروت: دار و مکتبه بیللیون، ۲۰۰۹ م.
- رامهرمزی، بزرگ بن شهریار. عجایب هند، ترجمه محمد ملک‌زاده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش.
- رضاییگی، مریم. «مقایسه تطبیقی اساطیر ملل مختلف». در ادبیات فارسی ۵، ش. ۲۰ (۱۳۸۷ ش): ۱۵۵-۱۷۵.
- زمردی، حمیرا و فاطمه مهری. «عجایب‌نامه‌ها و متون عجایب‌نامه‌ای: معرفی ساختاری متن‌ها». در سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی ۷، ش. ۲۶ (زمستان ۱۳۹۳): ۳۳۹-۳۵۴.
- سجادی‌راد، سیدکریم و صدیقه سجادی‌راد. «بررسی تطبیقی اسطوره‌گاو در اساطیر ملل مختلف». در مطالعات تطبیقی ۵، ش. ۱۹ (پاییز ۱۳۹۰): ۲۹-۴۴.
- سلطانی، اکرم. «بحثی پیرامون عجایب‌نامه‌ها و نظایر آن (معرفی غرائب الدنيا و عجایب الاعلی شیخ آذری طوسی)». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش. ۵۷ (۱۳۸۵): ۱۴۹-۱۳۱.
- سیرافی، حسن بن یزید. رحله. به تحقیق عبدالله محمد حبشی. ابوظبی: المجمع الثقافیه، ۱۹۹۹ م.
- شبان، شیلا. بررسی خاستگاه‌های عجایب‌نگاری در آثار هیرونیموس بوش. استاد راهنما: فاطمه هنری مهر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا (س)، دانشکده هنر، ۱۳۹۱ ش.
- طبری، محمد بن ایوب حاسب. تحفة الغرایب. به تصحیح جلال متینی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

طوسی، محمد بن احمد. عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات. به کوشش منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.

علوان، محمدباقر. «کتب عجائب المخلوقات فی الادب العربی». در المورد، ش ۱۰، ۱۳۵۳ ش.
غرناطی، ابوحامد. تحفة الالباب و نخبة الإعجاب. به تحقیق علی عمر. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۲۳ ق.
فضل الله، رشیدالدین. تاریخ چین (از جامع التواریخ خواجه رشید فضل الله). ویرایش و پژوهش وانگ ای دان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۹ ش.

قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات. تهران: محمد نصیر خوانساری، ۱۲۸۳ ق.

کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ. تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.

محمدپناه، بهنام. اسرار تمدن چین باستان. تهران: سیزان، ۱۳۸۸ ش.

مسعودی، حسین بن علی. مروج الذهب و معادن الجواهر. به تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
مقدسی، ابوعبدالله محمد. أحسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. قاهره: مكتبة مدبولی، ۱۴۱۱ ق.
مقیمی، قهار. «ابن وصیف شاه». در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۹ ش.

مهری، فاطمه. «مبادی طرحی نو در خوانش عجایب‌نامه‌ها». ادب فارسی. س ۸، ش ۱. (بهار و تابستان، ۱۳۹۷) ۹۷-۱۱۳.

مولوی، محمدعلی. «پلینی». در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۹ ش.

نوروزی، سارا. «شیز در عجایب‌نامه‌ها». تاریخ روایی ۲، ش ۷. (۱۳۹۶ ش).

Dubler, C. E. "Adjā'ib". in *Encyclopedia of Islam*: v. i, Leiden: E. J. Brill, 1986.

Israeli, Raphael. "Al-sin". in *EF*, v. ix, 2001.

Khaleghi Motlagh, Djatal. "China in Medieval Persian Literature". in *Encyclopedia Iranica*, v. 5, 1991.

Raphael, Israeli. "Medieval Travelers to China". in *journal of muslim minority affairs*, v. 2, 2000.

Zadeh, Travis. "The Wiles of Reation, Philosophy: Fiction, and the Adjaib Tradition". in *Middle Eastern*.

Literature, vol. 13, No. 1, 2010.

Von Hees, syrinx. "the Astonishing: a critique and Re-reading of Adjaib literature". *Middle Eastern literatures*, Vol. 8. No2 ,pp.101-120. july 2005.

Todorov, Tzvetan. *Introduction à la littérature fantastique*. Paris: Leseuil. 1970.

Mottahedeh, R. "Aja'ib in The Thousand and One Nights". in *The Thousand and One Nights in Arabic Literature and Society*. by R. Hovannisan and G. Sabagh. Cambridge University Press, 1997.

Aḥmadī, Muḥsin. "Buzurg ibn Shahryār". *Dāyrah al-Ma'ārf Buzurg Islāmī*, vol. 12, ed. Kāzīm Mūsavī Bujnūrdī, Tehran: Markaz Dāyrah al-Ma'ārf Buzurg Islāmī, 2004/1383.

‘Alavān, Muḥammad Bāqir. "Kutub ‘Ajāyib al-Makhlūqāt fī al-Adab al-‘Arabī", dar *al-Maūrid*, no.10, 1974/1353.

Ālbūshūkih. 'Alī. *Barrisī Taṭbīqī ‘Ajāyibnigārīhāy Mansūb bih Muḥammad Sīyāh Qalam bā ‘Ajāyibnigārīhāy ‘Ajāyibnāmih Zakarīyā Muḥammad Qazvīnī*. Master Thesis, Faculty of Visual Arts, University of Art, Tehran, 2015/1394.

Ashkavārī, Muḥammad Ja‘far. "‘Ajāyibnigārī dar Tamadun Islāmī: Khāstgāh va Dūrih Bandī". Dar *Muṭālī‘at Tārīkh Islām*, 9, no.33, (2017/1396): 30-51.

Ashkavārī, Muḥammad Ja‘far. "‘Ajāyibnigārī Ibn Faqih dar kitab *al-Buldān*", *Tārīkh Islām*, yr.14, no.4 (winter 2013/1392)

Ashkavārī, Muḥammad Ja‘far. "Jahānshināsī dar ‘Ajāyibnigārīhā", *Tārīkh ‘Ilm*, 7, no.1, (2019/1398): 1-35.

Ashkavārī, Muḥammad Ja‘far. *Naqd-i Barrisī Taṭavur ‘Ajāyibnigārīhā dar Mutun Jughrāfiyāy Islāmī tā Qarn Hashtum Hijrī*. PhD Thesis, University of Tehran, Faculty of Theology and Islamic Studies (2013/1392).

Āzarī Tūsī. *Gharāyb al-Dunyā va ‘Ajāyb al-‘ālā*. Nuskhīh Khaṭī Kākh-i Gulistān, no.2156.

Bābāī, Şughrā. *Sinkhshināsī ‘Ajāyibnāmihhā (Sabk, Rivāyat, Taşvīr)*. Supervisor: ‘Alī Rizā Nīkūī va ‘Alī Şafāī, Master Thesis, Faculty of Humanities, University of

Guilan 2012/1391.

Bahār, Mihrdād, *Pazhūhishī dar Asāfī Irān*. Tehran: Tūs, 1997/1376.

Bakrān, Muḥammad ibn Najīb. *Jahānnāmih*. Ed. Muḥammad Amīn Ryāhī, Tehran: Kitānkānih Ibn Sīnā, 1963/1342.

Barātī, Parvīz. ‘Ajāyib-i Irānī, *Rivāyat, Shikl va Sāktār Fāntizī ‘Ajāyibnāmihhā bih Hamrāh Matn ‘Ajāyibnāmihī Qarn Haftum*. Tehran: Afkār, 2009/1388.

Bīrūnī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Tahqīq Mā l-l-hind*. Researched by Aḥmad Ārām, Beirut: ‘Ālim al-Kutub, 1983/1403.

Damishqī, Muḥammad ibn Abī Ṭālib. *Nukhba al-Ddahr fī ‘Ajāyb al-Barr va al-Bahr*. translated by Sayyid Ḥamīd Ṭabībīyān, Bunyād Farhangistānhāy Irān, 1978/1357.

Dihkhudā, ‘Alī Akbar. *Lughat Nāmih*. Tehran: University of Tehran, 1966/1345.

Faẓl Allāh, Rashīd al-Dīn. *Tārīkh Chīn (az Jāmi‘ al-Tavārīkh Khājih Rashīd Faẓl Allāh)*. ed. Wang Yidan, Tehran: Markaz Nashr Dānishgāhī, 2000/1379.

Gharnātī, Abū Ḥāmid. *Tuḥfa al-Albāb wa Nukhba al-I‘jāb*. researched by ‘Alī ‘Umar, Cairo: Maktaba al-Thiqāfa al-Dīnīyah, 2003/1423.

Ḥājī Khalīfih, Muṣṭafā ibn ‘Abd Allāh. *Kashf al-Ẓunūn ‘An Asāmī al-Kutub va al-Funūn*. Baghdād: Maktaba al-Muthanā, 1941/1360.

Ḥasan, Zakī Muḥammad. *Jahāngardān Musalmān dar Dūrih Mīyānī*. translated by ‘Abd Allāh Nāṣirī Ṭāhirī, Tehran: ‘Ilm, 2010/1389.

Ḥulīfī, Shu‘iyb. “Banīyāt al- ‘Ajāybī fī al-Rivāya al-‘Arabīya”. *Fuṣūl*, no.3 (1997/1376):112-119.

Ḥulīfī, Shu‘iyb. “Makavvanāt al-Sard al-Fāntistikī, *Fuṣūl*, no. 45 (Spring1993): 65-97.

Ḥurī, Abū al-Faẓl. “‘Ajāyibnāmihhā bih Manzalih Adabīyāt Vahmnāk bā Nigāhī bih Barkhī Ḥikāyathāy Kitāb ‘Ajāyb Hind”. *Naqd Adabī*, yr. 4, no.15(2011/1390): 137-164.

Ḥurī, Abū al-Faẓl. “Vahmnāk dar Adabīyāt Kuhan Irān”. *Pazhūhish Zabānhāy*

Khārijī Tehran, no.34 (winter 2006/1385): 61-76.

Hurī, Abū al-Faḏl. “Zhānr Vahmnāk: Shagarf/ Shaguft dar Dāstānhāy Faraj Ba‘d az Shiddat. *Faṣlnāmih Naqd Adabī*, no.3(2008/1387): 7-30.

Husaynī, Āsiyih va Aḥmad La‘bat fard. “Jāygāh Chīn dar Tārīkhniḡārī ‘Umumī Irān Islāmī Piysh az Ḥamlīh-yi Mughūl”, *Pārsivā*, 15, no.13(autumn2015/1394): 59-71.

Ibn Faḡia, Abū ‘Abd Allāh Aḥmad. *al-Buldān*. Yūsuf al-Hādī, Beirut: ‘Ālim al-Kutub, 1996/1416.

Ibn Khurdādhba, Abū al-Qāsim ‘Ubīd Allāh. *al-Masālik wa al-Mamālik*. Līdin: Brīl, 1889/ 1268.

Ibn Muḡadiṣ_Tabrīzī. *‘Ajāyb al-Dunyā*. Ed. ‘Alī Navīdī Malātī, Tehran: Muqūfāt Duktur Maḥmūd Afshār bā Hamkārī Nashr Sukhan, 2018/1397.

Ibn Nadīm, Muḡammad ibn Ishāq. *al-Fihrist*. Translated by Muḡammad Rizā Tajadd, Tehran: Asātīr, 2002/1381.

Ibn Vaṣīf Shāh, Ibrāhīm. *Mukhtaṣar ‘Ajāyib al-Dunyā*. Ed. Sayyid Ḥasan Kasravī, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya, 2001/1421.

Ibn Wardī, ‘Umar ibn Muḡafar. *Kharīda al-‘Ajāyb wa Farīda al-Gharā’ib*. ed. Anvar Muḥmūd al-Zinātī, Cairo: Maktaba al-Ṣiqāfa al-Dīniyya, 2007/1428.

Idrīsī, Muḡammad ibn Muḡammad. *Nuzḡa al-Mushtāq fī Ikhtirāq al-Āfāq*. Beirut: ‘Ālim al-Kutub, 1989/1409.

Imāmī, Naṣru Allāh. *Mabānī va Ravish Naqd Adabī*. Tehran: Jāmī, 2006/1385.

Irwin, Robert. *Taḡlīlī az Hizār va Yik Shab*. translated by Fīrydūn Badrihī, Tehran: Farzān Rūz, 2004/1383.

Ismā‘il Pāshā. *Hidīya al-‘Ārifīn, Asmā’ al-Mū‘alifīn va Āthār al-Muṣanifīn*. Beirut: Dār Iḡyā’ al-Turāth al-‘Arabī, n.d.

Khūzān, Maryam. “Dāstān Vahmnāk”. Nashr-i Dānish. no.65 (Murdād va Shahrīvar 1991/1370) : 33-37.

Krachkovskii, Ignatii Iulianovich, *Tārīkh Nivishtihāy Jughrāfiyāī dar Jahān Islāmī*, translated by Abū al-Qāsim Pāyandīh, Tehran: ‘Almī va Farhangī, 2000/1379.

Maqdisī, Abū ‘Abd Allāh Muḡammad. *Aḡsan al-Taḡsīm fī Ma‘rifā al-Aḡālim*.

Cairo: Maktaba Madbūlī, 1991/1411.

Mas'ūdī, Ḥusayn ibn 'Alī. *Murūj al-Dhahab wa Ma'ādin al-Jawhar*. Ed. As'ad Dāghar, Qum, Dār al-Hijrah, 1989/1409.

Mihri, Fāṭimih. "Mabādī Ṭarḥi Nū dar Khānish 'Ajāyibnāmihhā", *Adab-i Fārsī*, yr.8, no.1(spring and summer 2018 /1397): 97-113.

Muḥammad Panāh, Bihnām, *Asrār Tanadun Chīn Bāstān*. Tehran: Sabzān, 2009 /1388.

Mūlavī, Muḥammad 'Alī. "Pilyīnī". Dar *Dāyrah al-Ma'ārf Buzurg Islāmī*, vol.13, Zir Naẓar Kāẓim Mūsavī Bujnūrdī, Tehran: Markaz Dāyrah al-Ma'ārf Buzurg Islāmī, 2020/1399.

Muqīmī, Qahār, "Ibn Vaṣyf Shāh". Dar *Dāyrah al-Ma'ārf Buzurg Islāmī*, vol.5, Zir Naẓar Kāẓim Mūsavī Bujnūrdī, Tehran: Markaz Dāyrah al-Ma'ārf Buzurg Islāmī, 2020/1399.

Nūrūzī, Sārā, "Shīz dar 'Ajāyibnāmihhā", *Tārīkh Rivāī*, 2, no.7(2017/1396).

Parvīzī, Muḥammad, "'Ajāyibnāmihhā va Ajāyibnigārīhā". *Tandīs*, no.112 (Ābān 1989 /1368) : 12-15.

Pīshāvarī. *Nigārstān 'Ajāyib va Gharāyb bā Muqadamih Muḥīt Ṭabāṭabāī*. Tehran: Kitābfurūshī Adabīyih Nāsir Khusrū, s.d.

Qāzvīnī, Zakaryā ibn Muḥammad ibn Maḥmūd. *'Ajāyib al-Makhlūqāt wa Gharāyb al-Mūjūdāt*. Tehran: Muḥammad Naṣīr Khānsārī, 1283.

Rāmhurmuzī, Buzurg ibn Shahryār, *'Ajāyb al-Hind, Barrih va Bahrih*, ed. Pieter Antonie va Van der Lith, Beirut: Dār va Maktaba Bybliyun, 2009.

Rāmhurmuzī, Buzurg ibn Shahryār, *translated by* Muḥammad Malikzādih, Tehran: Bunyād Farhang Irān, 1969/1348.

Rāzī, Amīr. "Ajāyibnāmih Muḥammad ibn Maḥmūd Hamidānī". *Sūrih Andīshih*, no.74 (summer 1999/۱۳۷۸): 125-131.

Rizābāgī, Maryam. "Muqāysih Ṭaṭbīqī Asāṭir Mill Mukhtalif". Dar *Adabīyāt Fārsī*, 5, no.20 (2008/1387): 155-175.

- Sajādi Rād, Sayyid Karīm va Šidīqih Rād. “Barrisī Taṭbīqī Ūstūrih Gāv dar Asātir Mill Mukhtalif”. Dar *Muṭāli‘at Taṭbīqī*, 5, no.19 (autumn 2011/1390): 29-44.
- Shabān, Shilā. *Barrisī Khāstgāhhāy ‘Ajāyibnigārī dar Āṣār, Hieronymus Bosch*. Supervisor :Fāṭimih Hunarī Mihr, Master Thesis, Al-Zahra University, Faculty of Art, 2012/1391.
- Sīrāfi, Ḥasan ibn Yazīd. *Raḥliḥ*. Ed. ‘Abd Allāh Muḥammad Ḥabashī, Abū Zabī: al-Majma‘ al-Thiqāfa, 1999.
- Stenou, Katerina. *Taṣvīr Dīgarī (Taḥvūt az Ūstūrih tā Pishdāvarī)*. Translated by Gtī Dihīm, Tehran: Daftar Pazhūshihāy Farhangī, 2004/1383.
- Sulṭānī, Akram, “Baḥṣī Pyramūn ‘Ajāyibnāmihhā va Nazāyir Ān (Mu‘arifi Gharāyb al-Dunyā va ‘Ajāyb al-‘Ālā Shiykh Āzarī Ṭūsī)”. *Majalīh Dānishkadīh Adabiyāt va ‘ulum Insānī*, no.57(2006/1385): 131-149.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Ayūbhāsib. *Tuḥfa al-Gharāyb*. Ed. Jalāl Matīnī, Tehran: Kitānkānih, Mūzih va Markāz Asnād Majlis Shurāy Islāmī, 1992/1371.
- Tārīkh Sīstān*. Ed. Malik al-Shu‘rāy Bahār, s.n. Tehran: 2002/1381.
- Thompson, Carl. *Safarnāmihnivīsī: Nigāhī bih Taḥavulāt Safarnāmihnivīsī dar Gharb*. translated by Sa‘īdih Zād Qanād, Tehran: Pazhūshihgāh Farhang va Ḥunar va Irtibāṭ, 2017/1396.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Aḥmad. *‘Ajāyib al-Makhlūqāt va Gharāyb al-Mūjūdāt*. Ed. Manūchīr Sutūdiḥ, Tehran: ‘Iilmī va Farhangī, 2003/1382.
- Zumurudī, Ḥumīyā va Fāṭimih Mihrī, “‘Ajāyibnāmihhā va Mutun ‘Ajāyibnāmihī: Mu‘arifi Sākhtārī Matnhā”. Dar *Sabkshināsī Nazm va Naṣr Fārsī*, 7, no.26 (2014 /1393)